



### درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هفتم	تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۹۱
موضوع جزئی: طرق ثبوت عدالت	مصادف با: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۳
سال سوم	جلسه: ۳۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در دلیل سوم بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت است؛ دلیل سوم چند روایت است که تا اینجا ما سه روایت را بیان کردیم چهار روایت دیگر را هم بیان می‌کنیم و بعد نتیجه گیری خواهیم کرد.

#### روایت چهارم: موثقه ابی بصیر

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الضَّيْفِ إِذَا كَانَ عَفِيفًا صَائِنًا الْحَدِيثَ»<sup>۱</sup>

تقریب استدلال به روایت چهارم: در روایت آمده است که «لابأس بشهادة الضيف» اگر مهمان شخص عقیف و اهل مراقبت و تقوی باشد، هیچ اشکالی در شهادت او نیست.

اطلاع از حال و شخصیت ضیف چگونه است؟ همین مقدار که این مهمان عقیف، با تقوی و اهل صیانت از خود باشد، شهادتش مقبول است. حال چگونه این برای انسان معلوم می‌شود؟ جز از راه حسن ظاهر این جهات در ضیف معلوم نمی‌شود چون طبیعت ضیف این است و او کسی نیست که انسان سالها با او ارتباط و معاشرت داشته باشد بلکه مدت کوتاهی انسان با او می‌باشد. پس حسن ظاهر با این بیان در خصوص مهمان طبق این روایت کاشف از عدالت است چون سبب می‌شود شهادت او قبول شود.

#### بررسی روایت چهارم:

از حیث سند: این روایت سنداً مورد قبول است چون روایت موثقه است؛ سلسله سند از محمد بن علی بن الحسین یعنی شیخ صدوق تا سماعه قابل قبول است و سماعه و ابی بصیر هم ثقة هستند البته چون چندین سماعه در رجال داریم از جمله سماعه بن هناک، سماعه بن مهران که دو نفر به این نام داریم بعضی از اینها هیچ جرح و تعدیلی در مورد آنها وارد نشده است حتی بعضی از کتب بعضی آنها را ضعیف دانسته‌اند اما این سماعه بن مهران<sup>۲</sup> که در سند این حدیث است، ثقة می‌باشد که البته راجع به مذهب او نمی‌توانیم بگوییم امامی بوده تا روایت صحیحه بشود لذا سند روایت قابل قبول است.

از حیث دلالت: روایت دلالتاً هم درست که ظهور قوی ندارد ولی می‌توانیم با این بیانی که ذکر شد ادعا کنیم که ظهور در مدعا دارد. لذا مجموعاً این روایت قابل قبول است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ابواب الشهادات، باب ۴۱، ص ۳۹۵، حدیث ۱۰ / من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷، حدیث ۷۷.

۲. در من لایحضر این گونه آمده است: «رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَ لَا بَأْسَ ...».

### روایت پنجم: صحیحہ حریر

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِيِّ عَنْ حَرِيرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُحْصَنٍ بِالزَّوْنِ فَعَدَلَ مِنْهُمْ اثْنَانِ وَلَمْ يُعَدَّلِ الْآخَرَانِ فَقَالَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ يُعْرَفُونَ بِشَهَادَةِ الزُّورِ أُجِيزَتْ شَهَادَتُهُمْ جَمِيعاً وَأُقِيمَ الْحَدُّ عَلَى الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِمْ أَنْ يَشْهَدُوا بِمَا أَبْصَرُوا وَعَلِمُوا وَعَلَى الْوَالِي أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مَعْرُوفِينَ بِالْفِسْقِ»<sup>۱</sup>

### بررسی روایت پنجم:

از نظر سند: این روایت از نظر سندی صحیح است چون کسانی که در طبقات مختلف این حدیث وارد شده‌اند هم ثقہ و هم امامی هستند.

از حیث دلالت: در مورد چهار نفر که شهادت در مورد یک مردی داده بودند که زنا می‌نموده دو نفر تعدیل شده و دو نفر تعدیل نشده‌اند (چون در مورد زنا باید چهار شاهد عادل شهادت بدهند) می‌فرمایند: اگر چهار نفر از مسلمین شهادت بدهند شهادت آنها پذیرفته می‌شود و حد هم بر کسانی که اینها شهادت بر علیه آنها داده‌اند جاری می‌شود لکن «لَيْسَ يُعْرَفُونَ بِشَهَادَةِ الزُّورِ» اینها باید معروف به شهادت دروغ و باطل نباشند که این یعنی خلافتی در مورد آنها ثابت نشده باشد یعنی حسن ظاهر داشته باشند اینکه معروف به قول دروغ و باطل و فسق نباشند همین که حسن ظاهر دارند شهادت آنها قبول است چون در اینکه عدالت در شاهد شرط است بحثی نیست ولی این عدالت چگونه ثابت می‌شود؟ می‌فرماید همین مقدار که حسن ظاهر داشته باشد؛ اما مجموعاً در روایت چیزی که دلالت بکند بر کاشفیت حسن ظاهر دیده نمی‌شود چون صدر روایت سؤال در مورد دو نفر است که تعدیل نشده و دو نفر تعدیل نشده‌اند؛ درست است که در ذیل آن سؤال امام فرمود همین که آن چهار نفر معروف به شهادت زور نباشند کافی است.

آیا عدم شهرت به شهادت زور مساوی با حسن ظاهر است؟ چنانچه در بحث از معنای عدالت خواهیم گفت عده‌ای می‌گویند عدالت عبارت است از عدم ظهور الفسق و عده‌ای می‌گویند عدالت عبارت است از حسن الظاهر؛ در هر صورت حسن ظاهر چه خود عدالت باشد چه طریق کشف عدالت بحث در این است که آیا حسن ظاهر همان عدم ظهور الفسق است یا مرتبه‌ی بالاتری است؟ ما گفتیم حسن ظاهر به این معنای اتیان به واجبات و ترک محرمات می‌باشد ولی اینکه آیا عدم ظهور الفسق یا عدم معروفیت به شهادت زور این مساوی با حسن ظاهر است؟

اگر ما گفتیم عدم معروفیت به شهادت زور مساوی با حسن ظاهر است، این روایت قابل استناد می‌باشد و دلالت آن هم خوب است اما اگر بگوییم عدم معروفیت به شهادت زور مساوی با حسن ظاهر نیست، آن وقت دیگر نمی‌توانیم به این روایت استناد کنیم لکن اگر بخواهیم در مجموع این روایت را در نظر بگیریم یعنی ما باشیم و این روایت و در مجموع این روایت را نگاه کنیم، عدم معروفیت به شهادت باطل در واقع یک مصداقی از حسن ظاهر می‌باشد (در اینجا) یعنی در حقیقت گویا امام (ع) مفروغ عنه گرفته‌اند مسئله اتیان به واجبات و ترک محرمات را و اینکه از نظر سائل عدالت در شاهد قطعاً معتبر است ولی گویا در عدالت

۱. وسائل الشیعة، همان، حدیث ۱۸، ص ۳۹۷ / تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۷۷، حدیث ۷۵۹.

مقداری با تنگ نظری برخورد کرده است که امام می‌فرمایند: همین که چهار نفر از مسلمین شهادت بدهند و اهل کذب نباشند شهادت آنها مقبول است و این یعنی اینها عادل هستند و این معنایش این نیست که امام از شرطیت عدالت عدول می‌کنند بلکه می‌خواهند بگویند معنای عدالت به همین حسن ظاهر کشف می‌شود و دیگر لازم نیست بیشتر از این مقدار جستجو شود. لذا با توجه به این مطلبی که بیان کردیم می‌توانیم بگوییم که این روایت سنداً و دلالتاً تمام و قابل قبول است.

#### روایت ششم: علقمه

«وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع) وَقَدْ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَمَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادته مقترف بالذنوب فقال يا علقمة - لو لم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت إلا شهادة الأنبياء والأوصياء (ع) لأنهم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنباً أو لم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من أهل العدالة والستر وشهادته مقبولة وإن كان في نفسه مذنباً ومن اغتابه بما فيه فهو خارج من ولاية الله داخل في ولاية الشيطان»<sup>۱</sup>

در این روایت امام (ع) در واقع می‌فرماید: کسی را که به چشم ندیدی یا دو شاهد بر گناه او شهادت نداده‌اند، اهل عدالت است؛ آیا واقعاً این روایت دلالت بر این مطلب می‌کند که حسن ظاهر کاشف از عدالت است؟ مستدل می‌خواهد بگوید می‌توان عدالت را استفاده کرد یعنی تا چیز بدی از شخص دیده نشده و تا ظاهر خوبی دارد و کسی چیز بدی درباره او نگفته، از اهل عدالت و کاشف از عدالت اوست.

#### بررسی روایت:

از حیث سند: از نظر سند این روایت ضعیف است به خاطر اینکه در سند این روایت علی بن محمد بن قتیبة وجود دارد. از نظر دلالت: از نظر دلالتی هم دچار مشکل است چون در واقع آنچه که از این روایت فهمیده می‌شود این است که تا زمانی که یقین به فسق کسی پیدا نکردید، حکم به عدالت باید کرد یعنی در واقع مبین اصالة العدالة است به این معنی که اگر عدالت کسی برای شما ثابت شد، تا زمانی که خلافت ثابت نشده عادل است. لذا هم سنداً و هم دلالتاً دچار مشکل و ضعف می‌باشد و نمی‌توان به این روایت استناد کرد.

#### روایت هفتم:

وَفِي الْأَمَالِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادِ الْكَرْخِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَنْ صَلَّى خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنُوا بِهِ خَيْرًا وَأَجِيزُوا شَهَادَتَهُ»<sup>۲</sup>

کسی که در روز و شب پنج نوبت نمازهایش را در جماعت می‌خواند به او حسن ظن داشته باشید و شهادتش را قبول کنید.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۹۵، حدیث ۱۳ / امالی الصدوق، ص ۹۱، حدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۹۵، حدیث ۱۲ / امالی الصدوق، ص ۲۷۸، حدیث ۲۳.

### بررسی روایت:

از حیث دلالت: دلالت این روایت قابل قبول می‌باشد و در حقیقت حضور در نماز جماعت همان حسن ظاهر است پس دلالت این روایت بر کاشفیت حسن ظاهر مورد قبول است.

از حیث سند: این روایت ضعف سندی دارد به خاطر وجود جعفر بن محمد بن مسرور که مجهول است گرچه بعضی خواسته‌اند بگویند این جعفر بن محمد بن قولویه است که مجهول نیست ولی بعید است او ملقب به مسرور باشد لذا ضعف سندی دارد.

### نتیجه دلیل سوم:

پس در مجموع از هفت روایتی که مورد بررسی قرار دادیم روایت اول، سوم، چهارم و پنجم قابل استناد است اما روایت دوم، ششم و هفتم یا مشکل سندی دارد یا ضعف دلالتی و یا ضعف سندی و دلالتی دارند لذا چهار روایت از این روایات قابل استناد است بنابر این دلیل سوم فی الجملة تمام است یعنی روایات کاشفیت حسن ظاهر را از عدالت اثبات می‌کند.

### جمع بندی:

ما مجموعاً در مقام دوم سه دلیل اقامه کردیم (مقام دوم بررسی اصل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت بود) که دلیل اول یعنی تسالم اصحاب را قبول نکردیم و دلیل دوم یک قیاس استثنائی بود که آن را پذیرفتیم و دلیل سوم هم روایات بود که بعضی از این روایات را پذیرفتیم لذا مجموعاً نتیجه بحث در مقام دوم این است که کاشفیت و طریقت حسن ظاهر از عدالت قابل قبول است. تا اینجا دو مقام از چهار مقام طریق هفتم بیان شد؛ دو مقام از بحث باقی مانده است یکی اینکه آیا معاشرت در حسن ظاهر اعتبار دارد یا ندارد و دیگر اینکه آیا حسن ظاهر کاشف تعبدی از عدالت است یا کاشف حقیقی و واقعی که در جلسات آینده بعد از محرم الحرام مطرح خواهد شد ان شاء الله.

### تذکر اخلاقی: فضائل علی (ع) (۲)

در مورد غدیر عرض ما این بود که امیر المؤمنین (ع) اگر به جانشینی پیامبر انتخاب و منصوب شده و این یک نصب الهی می‌باشد، ضمن اینکه این یک عنایت و لطف الهی است و اینها انسان‌های برگزیده و انوار مطهره هستند اما برگزیده بودن و مشمول عنایت خداوند بودن به این معنی نیست که فضائل آنها همگی غیر اکتسابی باشد چون اگر فضائل آنها همگی غیر اکتسابی باشد این ارزش نیست البته از این نظر که مثل ملائکه همه فضائل آنها اعطائی است و عین خیر و مجبور به اطاعت هستند ارزش هست ولی اگر برترین ارزش‌ها را داشت دیگر خلقت انسان معنی نداشت؛ انسان خلق شده تا با اختیار و با اراده راه خیر را در پیش بگیرد تا آن وقت صلاحیت مسجود شدن ملائکه را پیدا کند.

این شایستگی‌ها قطعاً اگر در طول زمان با ابتلاء و امتحان اثبات نشود این کمال و تکامل معنی پیدا نمی‌کند؛ انبیاء و اولیاء در طول زندگی خود مورد سخت‌ترین امتحانات واقع شده‌اند اگر امام حسین (ع) در روز عاشورا آن چنان ایستادگی کرد مجبور به آن ایستادگی نبود بلکه با اختیار و اراده و با اراده پولادین مصائب را دید ولی در این امتحان سر بلند بیرون آمد این یک امتحان الهی برای امام حسین بود و هر مصیبتی که برایش پیش می‌آمد این درجه شایستگی‌های امام حسین را بالاتر می‌برد. در آن میدان رعایت انصاف، عدالت، اخلاق و محبت به دوست که اینها باید در این گونه میادین حقیقتاً بروز پیدا کند. اینها همه امتحان

و ابتلاء است. عرض کردیم بهترین راه این است که ما ببینیم امیرالمؤمنین(ع) از زبان پیامبر(ص) چگونه توصیف شده است و جایگاه حضرت نسبت به پیامبر چیست؟ پیامبر چه نگاهی به حضرت دارند؟ و اینکه راجع به هیچ یک از صحابی این نگاه و این مطالب را پیامبر نگفته است و این مطالب همه در جوامع روایی اهل سنت نیز ذکر شده است. مانند این روایت که می‌فرماید: «أنا مدينة العلم و عليُّ بابها» «أنا دار الحكمة و عليُّ بابها» من شهر علم هستم و علی باب این شهر است و من دار حکمت هستم و علی باب این خانه است. نسبت علی به من به منزله‌ی سر برای بدن است «علیُّ منی و أنا منه» علی از من است و من از علی هستم. یا «إنَّ علياً لحمه من لحمي و دمه من دمي» گوشت و خون علی از من است و یا این روایت «أنا و عليُّ من شجرة واحدة و الناس من أشجار شتى» من و علی از یک درخت هستیم ولی مردم از درخت‌های مختلفند. این تعبیر راجع به امیر المؤمنین به خصوص وارد شده است و این نسبت بین حضرت علی و پیامبر در مورد هیچ کدام از صحابه نیست؛ در این مسئله اسراری وجود اینکه چرا علی (ع) باب دار الحکمة و باب مدینة العلم است؟ چرا جایگاه رأس نسبت به بدن دارد؟ جایگاه سر برای بدن چیست؟ چرا گوشت و خون علی از پیامبر است؟ چرا از شجرة واحدة هستند؟

امیر المؤمنین (ع) یک انسان برگزیده می‌باشد و هم در دامان پیامبر تربیت شده است (خود تربیت خیلی مهم است) همه اموری که برای یک انسان لازم بوده در زندگی ائمه (ع) و پیامبر (ص) وجود داشته از خوردن و آشامیدن و امثال اینها را داشتند، اما همه اینها در مسیر خداست و همه اینها را به عنوان جلوه‌ی عظمت الهی می‌بینند و خودشان را در این راه و این مسیر فانی در حق تعالی می‌دانستند و اصلاً برای خودشان شأنی قائل نبودند اما در این زندگی در این دنیا و عالم ماده بهر حال مقتضیاتی که برای انسان پیش می‌آمده طبیعتاً برای آنها هم وجود داشت؛ تربیت داشتند از انتخاب نام خوب برای فرزندان گرفته تا امور دیگر و اهمیت به تربیت آنها می‌دادند. اینگونه نبود که وقتی امام حسن و امام حسین به دنیا آمدند بفرماید اینها برگزیده هستند و خود خداوند اینها را تربیت شده آفریده بلکه در جزء جزء زندگی آنها تذکر می‌داده و آنها را تربیت می‌کرد و شخصیت آنها این گونه نبود که یک شخصیت باشد که از بدو تولد همه کمالات و فضائل در آنها جمع باشد و دیگر نیازی به تربیت نداشته باشند اینکه ائمه فرزندانشان را تربیت می‌کردند این یعنی که کمالات انسانی وقفه ناپذیر است و باید دائماً اوج بگیرد و معرفتش روز بروز بالا برود.

ائمه (ع) مورد تربیت واقع می‌شدند و پرورش پیدا می‌کردند و در جاهای مختلف مورد امتحان واقع می‌شدند. امیر المؤمنین در دامن پیامبر تربیت شدند و در امتحاناتی که برای ایشان پیش آمد، سربلند بیرون آمدند و هیچ گاه به دنبال قدرت و مقام و مال و ثروت و این گونه مسائل نبودند و همیشه متوجه خداوند و دین خدا بوده است یعنی یک وجود نازلی از وجود پیامبر(ص)؛ پیامبر ولی الله بالأصالة و امیر المؤمنین ولی الله بالعرض است چون در حقیقت وجود امیر المؤمنین از جهات مختلف از پیامبر (ص) ناشی شده است. آن وقت کسی که با پیامبر این نسبت را دارد، اولی از سایرین برای جانشینی بر امت اسلامی می‌باشد.

این مطلب موضوع مهمی است که ما یک اشاره اجمالی به این مسئله داشتیم.

«والحمد لله رب العالمین»